

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: حمید محوی
۰۵ اکتوبر ۲۰۱۴

طرح خاورمیانه بزرگ بخش دوم

توطئه آرام و بی سر و صدا برای تخریب و تجزیه ایران و نقش فرانسه در آماده سازی سازمان مجاهدین خلق ایران با تبابی اپوزیسیون های پنتاگونی و رنگین کمان مخملی برای دامن زدن به جنگ داخلی در ایران

نوشته حاضر با تمرکز بیشتر روی حضور سازمان مجاهدین خلق ایران به عنوان یکی از عناصر موجود در جعبه ابزار پنتاگون برای پیشبرد طرح «خاورمیانه بزرگ» در تلاقی با اپوزیسیون های پنتاگونی که الزاماً نامشان «مجاهد خلق» نیز نیست که گاه به شکل مرد سیاسی آزادیخواه و لائیک و دموکراتیک، و گاه به شکل مدافع حقوق بشر و گاه به شکل استاد دانشگاه و روشنفکر در رسانه های ایرانی نمای پنتاگونی به تماشا گذاشته می شود، ادامه مقاله مختصری است که به تاریخ ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۴ زیر عنوان «طرح خاورمیانه بزرگ – توطئه آرام و بی سر و صدا برای تخریب و تجزیه ایران و نقش فرانسه برای حمله به ایران و دامن زدن به جنگ داخلی در ایران» در گاهنامه هنر و مبارزه منتشر کردم :

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/648>

در مورد بررسی مسائل سازمان مجاهدین خلق ایران، خاصه در تلاقی با گزارشات روز، در رسانه ها و بین نویسندگان و منتقدان پیشگام ایران در خارج از کشور از جمله می توانیم نوشته های منوچهر صالحی را یادآور شویم و یا انتقادات و خاطرات مجاهد خلق قدیمی و مستعفی اسماعیل هوشیار را در سایت شخصی اش «تیتف» — نام زندانی که در عراق روزگاری را به عنوان زندانی در آن گذرانده است — جست و جو کنیم. و یا گزارشات پراکنده احمد مزارعی به ویژه در مورد همکاری سازمان مجاهدین خلق ایران با تروریست های شبکه القاعده در سوریه را می توانیم یادآور شویم.

بین منتقدان فرانسوی در زمینه جغرافیای سیاسی، ژان میشل ورنوشه در کتاب «ایران، تخریب ضروری» را می بینیم که صفحات متعددی را به بررسی وضعیت سازمان مجاهدین خلق ایران در پیوند با طرح های تروریستی پنتاگون علیه ایران اختصاص داده است (ترجمه این کتاب را من مثل همیشه به شکل داوطلبانه و خود مختار به عهده داشتم و در ماه می ۲۰۱۳ در اینترنت و به شکل قطعه قطعه در گاهنامه هنر و مبارزه]درآرشف محوی در پورتال نیز وجود دارد] منتشر کردم. این کتاب احتمالاً در اینترنت نیز به شکل رایگان قابل دسترسی می باشد اگر چه معمولاً کتابهای من به دلیل استقلال و دوری گزیدن از ایل و قبیله وضعیت چندان روشنی ندارد).

علت یادآوری این نویسندگان که مطمئناً تعدادشان باید خیلی بیشتر باشد، به ویژه برای یادآوری ضخامت پرونده های انترنتی در مورد این سازمان بود.

اخيراً در مقاله مهدی داریوش **ناظم رعایا** که من آن را تحت عنوان «مبارزه علیه دولت اسلامی یا پرده دود استتار؟ بسیج ایالات متحده علیه سوریه و ایران» ترجمه و به تاریخ ۳ اکتوبر ۲۰۱۴ در گاهنامه هنر و مبارزه منتشر کردم، گزارشات شگفت آوری (...) در مورد گردهمائی سازمان مجاهدین خلق ایران در پاریس می خوانیم:

«واشنگتن رؤیای تغییر رژیم در تهران را رها نکرده است. آیا این اتفاقی بوده که پشتیبانی ایالات متحده و اتحادیه اروپا از سازمان مجاهدین خلق ایران وقتی صورت گرفته که افزایش تهدیدات امارات اسلامی در عراق و شامات بیشترین توجهات را به خود جلب کرده است؟

در ۲۷ جون ۲۰۱۴، ۶۰۰ پارلمانی و مرد سیاسی، که اغلب آنها از کشورهای ناتو آمده بودند در این گردهمائی سازمان مجاهدین خلق ایران در ویلپنت Villepinte در حومه شمال شرقی پاریس شرکت داشتند. فراخواست اصلی این گردهمائی تغییر رژیم در ایران بود. جنگ افروزان و شخصیت های بی شرمی چون ...»

<http://www.afgazad.com/Siaasy-2014/100414-T-HM-Mobaaraza-Alaihe-Dawlate->

[Islaamy.pdf](#)

در نتیجه می بینیم که سهم فرانسه در مورد تدارکات «خاورمیانه بزرگ» از پشتیبانی فردی مثل **یوسف بنی طرف**، که می خواهد برای بخشی از جنوب ایران به نام «خلق عرب» اعلام استقلال کند، با پشتیبانی از تشکیلات سازمان مجاهدین خلق ایران گسترش بیشتری می یابد. البته حضور فرانسه در «طرح خاورمیانه بزرگ» به عنوان یکی از هم پیمانان ناتو، نه تنها در لیبیا، بلکه در سوریه برای همگان — در هر صورت برای آنهایی که با منابع رسانه ئی ما در انترنت آشنائی دارند — کاملاً روشن است. من فکر می کنم که تمرکز روی عراق و لیبیا و سوریه و افغانستان موجب شد که ما کمتر به تهدیداتی که مستقیماً ایران را هدف قرار داده توجه نشان دهیم.

ولی باید دانست که پشتیبانی فرانسه از سازمان مجاهدین خلق ایران تازگی ندارد، و من شخصاً به دلیل اخراج خشونت بارم از دانشگاه فرانسوی و حساسیتی که نسبت به مسائل دانشگاهی فرانسه پیدا کرده بودم... طبیعتاً سعی می کردم در مورد آمد و رفت ها و مناسبات جماعت ایرانی با دانشگاه های فرانسه، تا جایی که می توانستم و تا جایی که در انترنت برابم قابل دسترسی بود، مانند جلسات دائمی مدافعان حقوق بشر به مدیریت **عبدالکریم لاهیجی** که گویا در گذشته وکالت همین سازمان مجاهدین خلق ایران را نیز در محافل بین المللی به عهده داشته، کسب اطلاع کنم. حضور این محافل ایرانی در دانشگاه و به همین گونه هر انجمن و یا فعالیت «میان فرهنگی ایران و فرانسه» را مستقیماً در تلاقی با واقعه خشونت باری می دیدم که طی ۱۵ سال عمر دانشجویی ام در دانشگاه های فرانسه زندگی کرده بودم. این مسائل برای من یک موضوع خبری ساده نبود، بلکه میان فرهنگی ایران و مناسبات تمام ایرانیان با محافل دانشگاهی غرب به موضوع شخصی من تبدیل شده بود. در نتیجه پی برده بودم که دولت فرانسه از دانشگاه ها و ساختارهای آموزش عالی و پژوهشی برای استقرار این سازمان تروریستی استفاده می کند.

مقاله اخیر **مهدی داریوش ناظم رعایا** و گزارشاتی که در مورد گردهمائی سازمان مجاهدین خلق ایران در حومه شمال شرقی پاریس، از یکسو با توجه به این موضوع که من در حومه جنوبی پاریس زندگی می کنم، یعنی با توجه به نزدیکی مرز جغرافیائی ام با گردهمائی نام برده و از سوی دیگر به دلیل بازه زمانی تا کسب اطلاع از چنین رویدادی به تاریخ ۲۷ جون، یعنی حدود سه ماه پیش از این، می بایست دائماً روی سایت های آترناتیوی که معمولاً مطالب آنها را ترجمه می کنم بیدار باش باقی می ماند تا این که بر حسب اتفاق زمانه، مقاله ای در کانادا به قلم **مهدی داریوش**

ناظم رعایا منتشر شود و توجه من را جلب کند و سرانجام پی ببرم که بیخ گوش من چه توطئه ای علیه کشورم در شرف تکوین بوده که من تا پیش از این کشف غیر قابل پیشبینی و برنامه ریزی نشده، از آن هیچ اطلاعی نداشتم. این موضوع دست کم دو سه پرسش جالب و قابل تأمل را برای ما مطرح می کند. نخستین پرسش این است که چرا این همه انجمن و دار و دسته و حزب دموکراتیک و لائیک و ... آزاد و مستقل که در فضای سایبری در جریان هستند و ایمیل می فرستند چرا در مورد این گردهمائی گزارشی نفرستادند و واکنشی نشان ندادند، و یا ماشین تبلیغاتی شان این موضوع را اینبار به سکوت برگزار کرده است؟ ولی در همین بازه زمانی، به عکس می توانستیم به عنوان مثال در خبرنگارنامه گویا و یا سایت رنگین کمان به مدیریت فرهنگ قاسمی، و غیره... مقاله یکی از استادان دانشگاهی در دانشگاه همان منطقه شمال شرقی پاریس، آقای **جلال ایجادی** (یا نام فرانسوی اش دیدیه جلالی) آشنا شویم که «غرب دوست ما و اسلام ضد ما» را نوشته است.

من این مقاله را مطرح کردم نه به این علت که نویسنده آن از دریافت گاهنامه هنر و مبارزه امتناع کرده و مطالب آن را برای جعبه پست الکترونیکش بی مورد دانسته، بلکه به این علت که تضاد بسیار پر رنگی را در مورد «دوستی غرب» آشکار می سازد.

من فکر می کنم، شاید هم اشتباهی فکر می کنم (...؟)، و شاید شما خواننده فرهیخته این نوشته، تعبیر صحیحتری داشته باشید، ولی من فکر می کنم که انفعال اپوزیسیون های حاضر در صحنه، در خارج از کشور و به ویژه در فرانسه، انفعال این همه انجمن و دار و دسته در چنین موردی وقتی ابعاد فاجعه بار خود را دست کم از دیدگاه ذهنی در ذهن ما آشکار خواهد کرد که ما به نتایج این طرح جنایتکارانه امپریالیست ها به رهبری پنتاگون و ناتو به عنوان بازوی نظامی اولترالایبرالیسم انگلوساکسون، برای کشورهای هدف گرفته شده و سپس آخرین آنها یعنی ایران بیندیشیم. مخالفت با جمهوری اسلامی ایران و مصباح یزدی و مخالفت با ۱۴۰۰ سال تبعیت از فرهنگ و حاکمیت ایدئولوژی چلیپاسه خورهای ساکنان بیابانهای عربستان به هیچ عنوان نمی تواند تبنانی با این تبهکاران بین المللی یعنی به طور خلاصه نظام سرمایه داری را توجیه کند. اگر طرفدار نظام سرمایه داری هم که باشیم به عنوان انسانی که هستیم هرگز نمی توانیم با این جنایاتی که توسط ایالات متحده و اتحادیه اروپا و هم پیمانان آنها در خلیج فارس، صورت گرفته... از ارسال سرباز مزدور جهاد طلب گرفته تا دالر و جنگ افزار و حتی بمباران مزارع خاورمیانه با بمب کیمیائی... موافق باشیم. گر چه گویا که یک عده اساساً کارشان همین است، به آنها می گویند مزدوران مسلح و به همین گونه آنهایی که چنین عناصری را تشویق و پشتیبانی می کنند.

کجا هستند آنهایی که برای اعتراض به اعدام قاچاقچیان و آدمکشان در ایران در سن میشل پاریس تظاهرات راه می انداختند؟ کجا هستند آنهایی که از کشتار سال های دهه ۶۰ در ایران حرف می زدند؟ امروز تبهکاران بین المللی بیخ گوش ما به آرامی در حال تدارک تحمیل جنگ دیگری علیه ملت ایران هستند، و این بار باید مطمئن باشیم که چنین طرحی اگر به اجراء گذاشته شود و پاسخ مناسبی دریافت نکند، مسأله بر سر جان میلیون ها انسان بی گناه و شهروند ایرانی (یعنی خصوصاً شهروندان غیر نظامی) و تخریب تمام زیر بناهای ایران خواهد بود که این سازمان مجاهدین خلق ایران به پشتیبانی الیزه تنها یک ویتترین مبتذل از ابزارهای تبلیغاتی برای اذهان عمومی مردم غرب چیز بیشتری نخواهد بود که برای تحقق این طرح تبهکارانه به کار گرفته اند.

در نتیجه آن دسته از استادان دانشگاه ایرانی در دانشگاه های فرانسه و یا در دانشگاه های کشورهای دیگر در غرب که به «غرب دوست ما» است باور دارند، سرشان را از برف بیرون بیاورند و رو در رو به ما بگویند «غرب دوست ما»! البته طرح مسأله به شکل «غرب» اشتباه است، بلکه مسأله بر سر نظام سرمایه داری جهانی، به قول **رضا خسروی** در کتاب «اقتصاد سیاسی مسلحانه»: «سخن بر سر امپراتوری پول! فرمانروائی سرمایه بر تولید و مبادله،

تجارت محلی و ملی و بازرگانی فرامرزی، بر سر تسلط واقعی کار مرده و متراکم بر کار زنده و متفکر در اوضاع و احوال جاری جهانی است. پای دیکتاتوری الیگارشلی مالی- قانون گریز و تولید ستیز در میان است.» (ص ۴۶)

فکر می کنم که نویسنده تمام واقعبیت را به شکل فشرده در این جمله بیان کرده است. نگاهی به عراق، افغانستان، لیبیا، سوریه، آفریقا و امریکای جنوبی، به روشنی دوستی غرب (در واقع دوستی نظام سرمایه داری) را نشان می دهد.

علاوه بر این در مقاله **مهدی داریوش ناظم رعایا** از ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد یاد می کند، بر اساس این قانون بین المللی «کشور عضو سازمان ملل متحد را مجاز می داند که به کشور دیگری که در حال تدارک حمله علیه کشور عضو سازمان ملل متحد می باشد حمله کند.» (۱)

در نتیجه، با توجه به ماهیت و چگونگی طرح خاورمیانه بزرگ و با توجه به ماهیت تروریستی سازمان مجاهدین خلق ایران که با روش های خشونت آمیز در پی کسب قدرت در ایران است و از هم اکنون کادر رهبری آن نیز به شکل یکجانبه و غیر دموکراتیک یک رئیس جمهور احتمالاً مادام العمر را نیز برای فردای تخریب ایران و کشتار جمعی مردم ایران در نظر گرفته است (به همین شکلی که در عراق و سوریه می بینیم)، ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد، عملاً می تواند برای ایران و ایرانیان در رابطه با فرانسه و یا هرکشور دیگری که از چنین طرحی پشتیبانی می کند و به نحوی از این سازمان تروریستی و تبهکار یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران و یا عناصری مانند «عرب اهواز» و یا «بلوچ بلوچستان» و یا «کرد کردستان» پشتیبانی می کند، قابل بررسی باشد.

زیرا روش مداخله امپریالیست ها در ایران با توجه به نمونه حاضر در حومه شمال شرقی پاریس برای دستیابی به اهدافشان (...) با نمونه های معاصر در عراق و لیبیا و سوریه و افغانستان و یوگوسلاوی هیچ تفاوتی ندارد، و اقدامات دولت فرانسه در رابطه با تشکیلات این سازمان تبهکار کاملاً اقدام علیه امنیت ملی ایران و با توجه به نوع مداخلاتی که پیشبینی شده اقدام و تدارک برای کشتار جمعی مردم و زیربناهای ایران است.

گردهمائی مزدوران مسلح (سازمان مجاهدین خلق ایران) که از سوی پنتاگون برای عملیات تروریستی در ایران آماده شده است، و به تاریخ ۲۷ جون ۲۰۱۴ در حومه شمال شرقی پاریس با شرکت شخصیت های تشریفاتی فرانسه اردوی تبلیغاتی راه می اندازد، پیش از همه در چهره های شرکت کننده امریکائی (بر اساس فهرست شرکت کنندگان در مقاله مهدی داریوش ناظم رعایا) معنای خصمانه و جنایتکارانه خود را آشکار می سازد، شخصیت هائی مانند :

۱. جرج ویلیام کاسی George William Casey فرمانده نیروی چند ملیتی در عراق که به عراق حمله کرد و این کشور را اشغال نمود.



۲. هوگ شلتون Hugh Shelton، کادر در صنایع برنامه ریزی کامپیوتر و فرمانده قدیمی ستاد فرماندهی ارتش ایالات متحده.





جواد، وقتی با جان دست می دهی بهتر است بعداً انگشتان دستت را دوباره بشماری؟

متن منشور سازمان ملل متحد برگرفته از آدرس زیر :

http://www.dadkhahi.net/law/hoghoogh/h_beynolmelal/Manshoor_Melal_Motahed.htm

ماده ۵۱- در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه يك عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد هیچ يك از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود خواه فردی یا دسته جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضاء باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسؤلیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی و در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد تأثیری نخواهد داشت.

گاهنامه هنر و مبارزه

۰۴ اکتوبر ۲۰۱۴